

شهيد غلامحسين مسيح گل



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

محمدعلی	نام پدر
۱۳۴۴/۰۴/۰۸	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۵/۱۰/۰۴	تاریخ شهادت
ام الرصاص	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
دیپلم	تحصیلات
بrazجان	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

بسم رب الشهداء

وی در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌های مسلمان و مقدس پا به عرصه وجود نهاد که از همان کودکی چهره‌ای نورانی و روحانی داشت. در سن ۶ سالگی وارد مدرسه شد دوران ابتدایی را در مدرسه روستای هم جوار با موفقیت سپری نمود پایان دوران تحصیلی راهنمایی برای ایشان با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی مصادف گردید. در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با شوقی زاید الوصف وارد بسیج گردید و به عنوان نیروهای فعال بسیج فعالیت خود را شروع کرد وی تحصیلات دوران متوسطه را در دبیرستان امام خمینی ادامه داد با شروع جنگ تحمیلی پس از آموزشی کوتاه و مختصر به جبهه عازم گردید و مدت شش ماه در جبهه‌های غرب با دشمن زبون در حال رزم بود پس از این مأموریت برای دیدار با خانواده و بستگان خود به مرخصی آمد ولی عشق به جبهه او را لحظه‌ای آرام نمی‌گذاشت و برای دومین بار مجدداً راهی جبهه شد در ایام جنگ تحمیلی بیش از ۵ بار به ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین زمان لبیک گفت و در آخرین بار در آبان ماه ۱۳۶۵ بود که با قلبی سرشار از عشق به خدا و شاید می‌توان گفت این بار با چهره و روحیه دیگر عازم جبهه گردید که هنگام خداحافظی طلب عفو و بخشش از همه بستگان نمود و گویا نزدیک بود که به آرزوی دیرینه‌اش دست یابد و زمانی بود که به اوج درجه عرفانی و روحانی رسیده بود تا اینکه در عملیات کربلای ۴ که در تاریخ ۲۰/۱۰/۶۵ شروع شد به عنوان فرمانده دسته و به همراه اولین قایق وارد ام الرصاص گردید و در همان جا در حین عملیات به درجه رفیع شهادت نائل گردید و پس از ۱۱ سال بعنوان مفقود الاثر بود تا اینکه توسط گروه تفحص پیکر پاکش کشف گردید و پس از تشیع در گلزار شهدا برازجان کنار دیگر همزمانش جسدش به خاک سپرده شد.

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطره مادر شهید غلامحسین مسیح گل :

فرزندم در سال ۱۳۴۴ چشم به جهان گشود با توجه به اینکه فرزندم در ماه محرم بدینا آمد همسر نام غلامحسین را انتخاب کرد فرزند شهیدم در دوران تحصیل کوشا و منظم بود. در زمینه واجبات دینی و اوامر الهی ایشان بسیار کوشا بودند در بجا آوردن نماز اول وقت تاکید فراوانی داشت و به مستمندان و فقرا کمک می کرد هر چه را داشت با دیگران قسمت می کرد. عاشق امام خمینی بود یکی از آرزوهایش این بود که به درجه رفیع شهادت نائل شود. سرانجام در اسل ۱۳۶۵ به آرزویش رسید فرزندم در سال ۱۳۶۵ عازم جبهه شد و بیست روز بعد خبر شهادت ایشان را آوردند زمانی که این خبر را شنیدم خیلی ناراحت شدم و گریه کردم و فرزندم در خوابم آمد و مرا آرام کرد. وبعد از آن خدا را شکر کردم که فرزندم به آرزویش رسید با عشق و علاقه ای که فرزندم به شهادت داشت من می دانستم که سرانجام روزی به درجه شهادت نائل می شود. از اینکه مادر شهید هستم احساس سربلندی و افتخار می کنم و امیدوارم که یاد شهدا برای همیشه زنده نگه داشته شود.

در آینه کلام خواهر

ایشان بسیار خوشرو و مهربان بود و به مسئله حجاب، نماز و روزه اهمیت زیادی می داد و تاکید فراوان داشت از صحبت های ایشان بود که می گفت: «یاور و همراه رهبر بزرگوار امام خمینی باشید. پشتیبان مملکت و قشر روحانیت باشید.»



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر